

شهر نشان دار به مثابه شهر زمینه گرا

حمید ماجدی

استادیار شهرسازی، دانشگاه تهران علوم تحقیقات

زهره السادات سعیده زرآبادی

دانش آموخته دکتری شهرسازی، عضو هیئت علمی دانشکده هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۵/۲۵

چکیده

در شهرهای عصر حاضر که اجزای آن به طور مداوم افزوده شده و دستخوش تحولات متعددی می شوند، سازوکار انسجام شهر در تمامی وجوه، اعم از اجتماعی - فرهنگی، کالبدی و زیبایی شناختی با مشکلات فراوانی روبه‌رو است. برای پیشگیری از ظهور و تشدید چندگانگی در ساختارهای هم‌نشین شهری که طی قرون متمادی شکل گرفته‌اند، بالا بردن توانایی‌ها و مهارت‌ها برای دربرگیری و تلفیق این اجزای نوظهور و گاه پراکنده در یک کل منسجم و معنادار ضروری است. این نوشتار بر آن است که به شناخت فرایندهای انسجام ساختارهای جدید در شهر و رفع تقابل ویژگی‌های شهرها در گذشته با شهرهای توسعه‌یافته جدید بپردازد که این مهم از طریق بازشناسی بخش‌های پایدار در تغییر و تداوم نظام‌های نشانه‌ای در گذر زمان و با تأکید بر زمینه بروز و ظهور آنها صورت می‌گیرد. تبدیل ساختارهای چندگانه به ساختاری منسجم، نیازمند آگاهی از نشان‌داری در شهرها است. لذا در این پژوهش، دستیابی به روشی برای بررسی و اخذ نشانه‌ها و طبقه‌بندی آنها در یک نظام نشانه‌ای که از فرهنگ، باورها، تاریخ و ارزش‌های حاکم بر جامعه و سایر موضوع‌های مرتبط نشئت می‌گیرد، با تأکید بر زمینه‌گرایی نشانه‌های شهری به مثابه رهیافت اصلی، مورد نظر است.

واژه‌های کلیدی: زمینه‌گرایی، شهر، شهر نشان‌دار، زمینه.

مقدمه و طرح مسئله

نشانه‌شناسی عبارت است از مطالعه نشانه‌ها و فرایندهای تأویلی آنها. سوسور^۲ در تعریف نشانه‌شناسی می‌گوید: «نشانه‌شناسی برای ما مشخص می‌کند که نشانه‌ها از چه تشکیل شده‌اند و چه قوانینی بر آنها حاکم است» (سجودی، ۱۳۸۳: ۴۷-۴۶). با توجه به وسعت دامنه نشانه‌شناسی که علم مربوط به همه نظام‌های نشانه‌ای است، تنها زمانی می‌توان برخوردی آموزشی با آن داشت که این نظام‌ها به‌طور تجربی شکل گرفته و تحلیل شوند. شهرها نیز نشان‌دهنده تمایلات و انگیزه‌های ساکنان آنها به‌هیتی که علاقه دارند به آن شناخته شوند و تجلی‌گاه اصول و ارزش‌های فرهنگی و مورد باور انسان‌ها هستند. همین نیازها اشکال و روش‌های بازنمایی آنها را دوچندان می‌سازد. بنابراین هر شهری واجد ساختاری دلالت‌گر و نظامی قانونمند از نشانه‌هاست که اجزای آن به‌مثابه واحدهای سازنده این نظام در وابستگی و ارتباط متقابل و تعامل با یکدیگر قرار دارند، ترکیب اجزا و روابط بین آنها «متن» شهر را ایجاد می‌کند. برای دستیابی به ماهیت نظام نشانه‌ای در شهر، بررسی رویکرد زمینه‌گرا در شهرسازی و انطباق آنها بر روند بازشناسی نظام نشانه‌ای در شهر مورد نظر است، تا از این ابزار به‌نحو احسن سود جسته و از منظر زمینه‌گرایی در شهرسازی و تحلیل آرای اندیشمندان آن به‌نگاهی شهرسازانه در نشانه‌شناسی شهری دست یابیم. در این پژوهش از شیوه تحقیقات بنیادی استفاده می‌شود. لذا بررسی و تلفیق دیدگاه‌های اندیشمندان در دو زمینه نشانه‌شناسی و شهرسازی مدنظر است و در صدد است تا الگوی نظری مناسب در زمینه انسجام شهری را (مشمول بر زمینه کالبدی، فرهنگی-اجتماعی، انسان‌گرایانه) از طریق بازشناسی نظام نشانه‌ای پنهان در آن ترسیم و ارائه کند. بدین منظور پس از تبیین مفاهیم پایه و تشریح ضرورت‌های نظری آنها در حوزه نشانه‌شناسی و شهرسازی، به دستیابی اسلوبی در راستای بازشناسی نظام‌های نشانه‌ای در شهر اشاره می‌شود و اصول و پارادایم‌های این رویکرد در نحوه انسجام در ساختار شهر و نشان‌داری آن مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

تعاریف و مفاهیم پایه

۱. نشانه

انسان در میان تمامی موجودات، گونه‌ای معنا‌ساز است و معنا از طریق تولید و تفسیر «نشانه‌ها» به‌وجود می‌آید. به تعبیر دیگر افراد، «تنها از طریق نشانه‌هاست که می‌توانند بیان‌دیشند». نشانه‌ها



1. Interpretative Processes

2. Saussur

معمولاً به شکل کلمات، تصاویر، اصوات، بوها، طعم‌ها، حرکت‌ها و اشیا ظاهر می‌شوند. اما این چیزها ذاتاً معنی‌دار نیستند و فقط زمانی که معنایی به آنها منصوب کنید تبدیل به نشانه می‌شوند. «هیچ چیز نشانه نیست مگر اینکه به عنوان «دلالت‌گر»، ارجاع‌دهنده، یا اشاره‌گر به چیزی غیر از خودش تلقی شود؛ در این صورت می‌تواند نشانه باشد. درک نشانه‌ها به‌طور کاملاً ناخودآگاه از طریق ارتباط دادن آنها با نظام‌های آشنایی از هنجارها و قراردادهای اجتماعی تحقق می‌یابد. این استفاده معنادار از نشانه‌هاست که در کانون اهمیت نشانه‌شناسی قرارداد (چندلر، ۱۳۸۶: ۴۵). وقتی نشانه‌شناسان به مطالعه فرایندهای فرهنگی می‌پردازند، با اشیا یا کنش‌هایی که برای اعضای گروه‌های فرهنگی معنا دارند به‌عنوان نشانه برخورد می‌کنند، و به دنبال درک نقش‌ها یا قراردادهای فرایند تولید معنا در فرهنگ هستند (چندلر، ۱۳۸۶: ۲۱۹).

۲. شهر

معنای لغوی شهر عبارت است از: «مدینه، بلد و اجتماع خانه‌های بسیار، که مردمان در آن سکنی گزیده‌اند. آبادی که بر خانه‌های بسیار و خیابان‌ها و میدان‌ها و بازارها مشتمل و دارای سازمان‌های اداری و انتظامی باشد» (دهخدا، ۱۳۷۸). امروزه تعاریف متنوعی برای شهر ذکر می‌شود که هر کدام متأثر از پیش‌فرض‌هایی است؛ مهم‌ترین این پیش‌فرض‌ها عمدتاً کمی هستند، اگرچه در عصر حاضر شاخص‌های مادی و کمی به‌عنوان وجه تمایز شهر و انواع مجتمع‌های زیستی دیگر به‌کار گرفته می‌شوند، ولی نباید از توجه به این نکته اساسی نیز غفلت کرد که در طول تاریخ، ابعاد معنوی و فرهنگی و کیفی نیز در تعریف شهر نقشی شایان توجه داشته‌اند. ضمن آنکه تحولات فکری جامعه بشری به‌همراه پیشرفت علوم و ارائه نظریه‌های جدید، اهمیت در نظر داشتن و پرداختن به ابعاد کیفی و فرهنگی را بیش از پیش روشن کرده است. یکی از این مباحث، نگرش به شهر به‌عنوان موجودی زنده است که در واقع بیانگر تجلی روح جمعی جامعه در کالبد و فضاها و شهرهای شهری و تنظیم روابط بین آنهاست (نقی‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۸-۵۶).

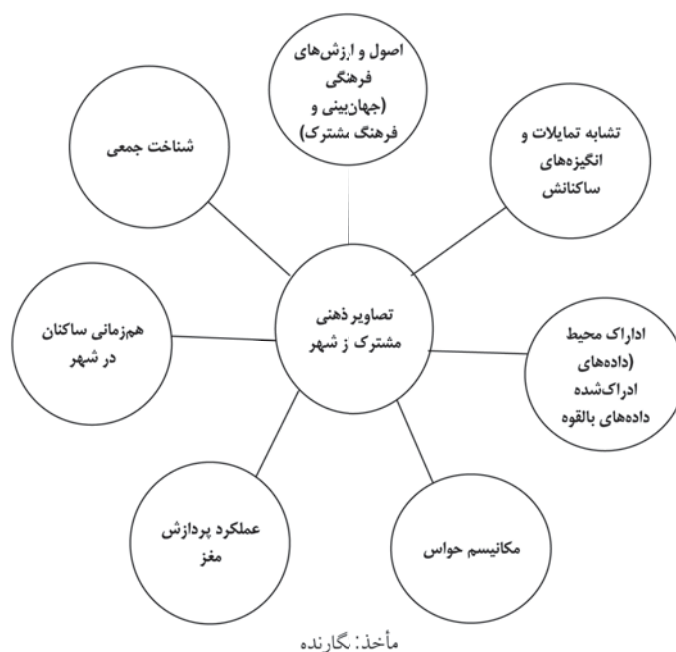
شهر در معنای تاریخی خود، نقطه‌ای است که در آن حداکثر تمرکز قدرت و فرهنگ یک اجتماع متبلور می‌شود. شهر، شکل و نشانه روابط منسجم اجتماعی و جایگاه مراکز و فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... است. در شهر، تجارب انسانی به علائم ماندگار، نمادها، الگوهای رفتاری و دستگاه‌های نظم ترجمه می‌شوند. در آنجا نمادهای تمدن متمرکز می‌شوند. آیین‌ها و تشریفات هر از گاهی به درامی پر جنب و جوش از جوامع کاملاً ناهمگون و خودآگاه تبدیل می‌شود. شهرها محصول زمان هستند. در شهر، زمان مرئی می‌شود: بناها،





یادمان‌ها و معابر عمومی، در مقایسه با مصنوعات پراکنده نواحی غیرشهری، بیش از گذشته در برابر دیدگان انسان‌ها خودنمایی می‌کند، زمان در تقابل و تعارض با زمان قرار می‌گیرد، عادات و ارزش‌ها به فراسوی گروه‌های انسانی معاصر منتقل می‌شوند و با لایه‌های زمان که مشخصه هر نسل مجزایی است چیدمان می‌شوند. ادوار گذشته لایه به لایه تا زمانی که حیات، تداوم دارد خود را در شهر حفظ می‌کنند (مامفورد، ۱۳۸۵: ۲۱-۳۰). بنابراین شهر براساس نیازها، فعالیت‌ها و رفتارهای ساکنان آن شکل می‌گیرد. هر رفتاری که توسط انسان صورت می‌گیرد اساساً متکی به فرهنگ است و فرهنگ، به‌عنوان مجموعه دستاوردهای معنوی و مادی یک جامعه (شامل ارزش‌ها، سنت‌ها، آداب و رسوم، سطح دانش و فناوری و... است) بر معماری و فضاهای شهری تأثیر می‌گذارد، درواقع آنها، تبلور عینی این ذهنیت‌ها هستند. تصویر ذهنی، نقش مهمی در ثبت نشانه‌ها ایفا می‌کند. ارتباط تنگاتنگ ادراک و تصویر ذهنی و تلفیق تار و پود آنها در یکدیگر بر کسی پوشیده نیست. تصویر ذهنی برآمده از عوامل متعددی است که مؤلفه‌های تأثیرگذار در تصاویر ذهنی مشترک از شهر را ایجاد می‌کند (نمودار ۱).

نمودار ۱. مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تصاویر ذهنی مشترک از شهر



ستاده‌های حاصل از تصاویر ذهنی مشترک از شهر در تلفیقی چندوجهی به شکل‌گیری قراردادهای اجتماعی و الگوهای مشترک منجر می‌شوند که در توصیف نظام‌های نشانه‌ای در شهر و فرایندهای تأویلی آنها از بُن‌مایه‌های اصلی محسوب می‌شوند.

۳. کارکرد نشانه

کارکرد نشانه، به‌طور عام انتقال اندیشه به‌وسیله پیام^۱ است. رومن یاکوبسن^۲ بر مبنای طرح‌واره‌ای، شش کارکرد را برای نشانه‌ها قائل شد؛ و تحلیل او با اندکی تغییرات در مورد تمام موضوع‌های گوناگون نشانه‌شناختی به شیوه‌های مختلفی مورد تأکید بوده و در روند نشانه‌شناسی از کلیه نظام‌هایی که موضوع این علم‌اند، معتبر است (شندلر^۳، ۲۰۰۷: ۱۱۵).

الف - کارکرد ارجاعی: (شناختی و عینی) روابط میان پیام و موضوعی که پیام به آن ارجاع می‌دهد را مشخص می‌کند (اندیشه‌هایی که درباره ماهیت مرجع پیام است).

ب - کارکرد عاطفی: (احساسی و ذهنی) این کارکرد، روابط میان پیام و فرستنده را رقم می‌زند. (ابراز نگرش خود نسبت به موضوع و بیان کیفیت آن پدیده است) مرجع پیام عاطفی فرستنده است.

ج - کارکرد کنایی یا حکمی: این کارکرد، روابط میان پیام و گیرنده را مشخص می‌کند، زیرا هدف هرگونه ارتباطی ایجاد واکنش نزد گیرنده است. حکم، می‌تواند عقل‌گیرنده یا احساس او را مخاطب قرار دهد.

د - کارکرد هنری یا زیبایی‌شناختی: این کارکرد به رابطه میان پیام و خودش اشاره دارد. در آثار هنری، مرجع پیام خود پیام است، و این پیام، دیگر ابزار ارتباط نیست، بلکه موضوع آن است. (ادبیات و هنر و معماری‌های ارزشمند)

ه - کارکرد تأکید بر تماس: هدفی که بر این کارکرد مترتب است برقراری، حفظ یا توقف ارتباط است. نفس حضور شخص واجد اهمیت است).

و - کارکرد فرآمتنی: کارکرد فرآمتنی هدفش روشن کردن معنای نشانه‌هایی است که ممکن است گیرنده آنها را درک نکند (گیرو، ۱۳۸۰، صص ۲۹-۱۹).

در تفکر سنت‌گرایانه، کارکرد نشانه‌ها بر پایه اصالت معنا مورد توجه است و درک تفاوت معناها در کلیت نظام نشانه‌ای با باور شخص به متافیزیک و استنباط‌های معنوی او در ارتباط

1. Message
2. R. Jakobson
3. Chandler





تنگاتنگ است. محتوای نظام نشانه‌ای از جهان‌بینی و باورهای اعتقادی انسان نشئت گرفته است و بر کارکرد فرآمتنی که سرچشمه‌های آن آموزه‌های دینی است، تأکید خاصی دارد.

طبقه‌بندی نشانه‌ها به قراردادی، مفهومی، ازلی و فطری، نمودی از این تفکر است. نشانه‌های قراردادی، پدیده‌ها و موضوع‌هایی هستند که به‌عنوان یادآور و بیانگر موضوع یا مفهومی خاص بین تعداد اندک یا گروه بسیاری از انسان‌ها یا جوامع، قرار داده شده‌اند. این‌گونه نشانه‌های قراردادی بر دو نوعند، گروهی در طول قرون و اعصار به‌صورت ایزاری برای بیان مفاهیم عالی معنوی درآمده و روش‌های هنرمندان‌های را ابداع کرده‌اند، که توجه بر کارکرد هنری - زیبایی‌شناختی و کارکرد عاطفی نشانه‌ها مورد نظر است و نمونه‌های عالی آن در آثار ادبی و فرهنگی، قابل شناسایی و معرفی هستند. نوع دیگر، قراردادی بودن نشانه به‌صورت ابداعی و بنا به موضوع‌های خاص و یا توسط عده‌ای محدود است؛ مثل علامت‌های رانندگی و امثال آن. این نوع نشانه‌های قراردادی، فاقد قابلیت نمایش مضامین معنوی، و یا به‌عبارتی، فاقد امکان رشد و تعالی بوده و تنها در قلمرو مادی برای موضوع‌هایی که برای آنها ساخته شده‌اند، کاربرد دارند. نشانه‌های مفهومی نسبت به نشانه‌های قراردادی از مرتبه بالاتری برخوردارند و عمومیت آنها نیز نسبت به نشانه‌های قراردادی و به‌ویژه نشانه‌های قراردادی از نوع دوم بیشتر است. در نشانه‌های مفهومی، به کارکرد کنایی و حکمی نشانه‌ها اشاره شده و تأکید بر شناسایی روابط علی بین دال و مدلول مورد نظر است. نشانه‌های ازلی که مرتبه‌ای از نشانه‌های فطری هستند، نشانه‌هایی هستند که به دلیل ماهیت خود نزد همه جوامع و تمدن‌ها به شیوه‌های مختلف مطرح هستند و کهن‌الگوهای مشترک را ایجاد می‌کنند و کارکرد ارجاعی در آنها حائز اهمیت است. نشانه‌های فطری، عمده‌ترین نشانه‌هایی هستند که ادیان الهی برای اثبات وجود خالق هستی به آنها استناد می‌کنند. علاوه بر آن، هرچه دانش بشر به پیش می‌رود، قوانین بسیاری برای فطری بودن موضوعات زیادی همچون حس خداجویی و زیبایی‌طلبی و عدالت‌خواهی و حقیقت‌جویی در انسان بر کارکرد فرآمتنی نشانه‌ها دلالت دارد (نقی‌زاده، ۱۳۸۴، ۲۵۷-۲۵۳).

در رویکردهای نشانه‌شناسی مدرن که خاستگاه آن غرب است، همچون نشانه‌شناسی سنت‌گرا که برگرفته از جهان‌بینی و منوط به آموزه‌های ادیان الهی است و در اجماع آرای آنها توجه به نشانه، به‌مثابه ایجادکننده ساختاری دلالت‌گر که نشانه‌شناسان را بر آن می‌دارد که به‌دنبال پاسخ این پرسش باشند که معناها چگونه ساخته می‌شوند و واقعیت چطور بازنمایی می‌شود، بسیار قابل تأمل است. در هر دو رویکرد، کارکردهای شش‌گانه نشانه مورد توجه

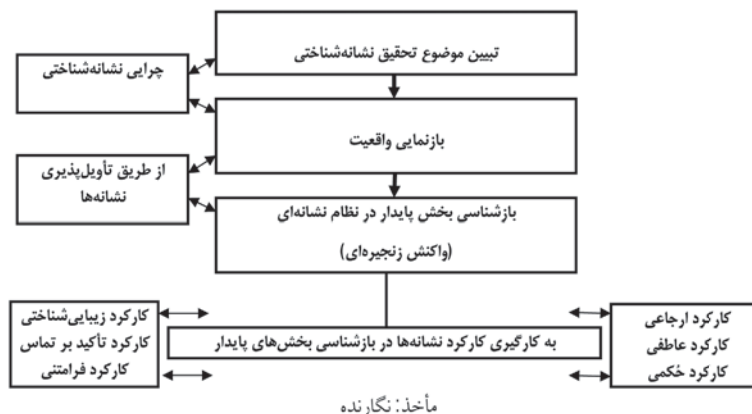
است. اما در رویکرد سنت گرا، توجه خاصی به کارکردهای ارجاعی و فرامتنی نشانه‌ها می‌شود و در بازشناسی بخش‌های پایدار در نظام نشانه‌ای براساس کارکرد نشانه‌ها که چهارچوبی برای معناسازی به وجود می‌آورد، بسیار حائز اهمیت است.

بازشناسی بخش‌های پایدار در نظام‌های نشانه‌ای در شهر با بهره‌گیری از کارکرد نشانه‌ها

ابتدا لازم است چرایی نشانه‌شناختی در شهر و دلیل اینکه مسئله مورد نظر می‌تواند در قالب یک نظام نشانه‌ای براساس کدها و قراردادهای اجتماعی و یا فرایندهای دلالت، طبقه‌بندی گردد، مشخص شود. سپس به بررسی امر پرداخته شود که در نظام نشانه‌ای مورد نظر معناها چگونه ایجاد می‌شوند و منشأ آنها چیست و اگر چیزی را جایگزین چیز دیگر کنیم، به طوری که اندکی تغییر در اجزای ساختار مورد نظر پدید آید و کلیت ساختار تغییر نکند، درحقیقت یک نشانه توسط نشانه هم‌ارزش دیگر تأویل شده و خود آن نشانه نیز می‌تواند توسط نشانه‌ای دیگر تأویل شود و این روند تداوم می‌یابد، تا با شکل‌گیری واکنش زنجیره‌ای از طریق تأویل‌پذیری نشانه‌ها، معنا از جهات مختلف در ساختار مفروض، مورد واکاوی قرار گیرد، بدین ترتیب بخش پایدار آن مشخص می‌شود. بهره‌گیری از کارکردهای شش‌گانه نشانه‌ها در بازشناسی بخش‌های پایدار در شهر و طبقه‌بندی آنها بسیار حائز اهمیت است و تمام کارکردها اعم از فرامتنی، ارجاعی، حکمی، زیبایی‌شناختی و عاطفی، با تأکید بر تماس در ساختار شهر به طور همزمان عمل می‌کنند (نمودار ۲).



نمودار ۲. روش بازشناسی بخش‌های پایدار در نظام نشانه‌ای در شهر





با تحلیل نظام‌یافته نتایج پژوهش‌های مختلف در دو زمینه نشانه‌شناسی و شهرسازی و با تکیه بر ابعاد مشترک و تکمیلی آنها می‌توان به بازشناسی بخش‌های پایدار از نظام نشانه‌ای در شهر پرداخت. شیوه تلفیق رویکردهای نظری مرتبط در شهرسازی و نشانه‌شناسی بسیار حائز اهمیت است. در واقع دستیابی به نگاه شهرسازانه در نشانه‌شناسی و کاربرد علم نشانه‌شناسی در شهر بسیار مهم بوده و نیازمند تعاملی چندسویه و جامع بین دو رشته برای ارائه رهیافتی مشترک است. مطالعه دیدگاه‌های مطرح در شهرسازی حرکت در راستای شناسایی بخش‌های پایدار و کارکرد نشانه‌ها در شهر را میسر می‌کند. زمینه‌گرایی^۱ یکی از دیدگاه‌های کل‌گرا در شهرسازی است که به زمینه به‌عنوان رویدادی تکاملی می‌نگرد^۲. زمینه‌گرایی ابتدا صرفاً ابعاد کالبدی را در نظر داشت اما در سیر تکاملی خود زمینه انسان‌گرایانه را نیز دربر گرفت و حوزه مطالعات خود را به وجوه فرهنگی گسترش داد. زمینه‌گرایان معتقدند، نگرش به ساختار ذهنی و عینی در شهر (زمینه) به‌مثابه رویدادی تکاملی در ابعاد کالبدی، تاریخی و اجتماعی - فرهنگی، عامل انسجام‌دهنده در شهر قلمداد می‌شود. در این دیدگاه، ایده‌ها و اشکال گذشته در شکل دادن به کالبد شهرهای معاصر حضور دارند. شهرساز زمینه‌گرا باید قادر باشد ویژگی‌های یک مکان را دریابد و آن را جزئی از فرایند طراحی خود قرار دهد. در این میان، زمینه‌گرایی که کالبد را عامل انسجام‌دهنده می‌داند در پی یافتن الگوهای فراگیری است که امکان روابط متقابل توده و فضا را فراهم کند و به تبیین روابط علی و معلولی و ساختارهای ارتباطی در شهر بپردازد (کارکرد ارجاعی و حکمی).

زمینه‌گرایی تاریخی، ویژگی‌های تاریخی را در نظر می‌گیرد و به مکان و جوهره تاریخی آن نظر دارد و از این رو سنت را محترم می‌شمارد. اما برای آنکه گذشته برای حال قابل استفاده باشد، به سنت زنده رجوع می‌کند و در راستای حفظ تداوم با زمینه تاریخی در واقعیت کالبدی و در سطح انتزاعی از طریق ایجاد وحدت و انتظام بصری در کل ساختار بصری شهر و تلفیق با هنرهای بومی در قالب کاربرد گونه‌ها و تناسب‌های ماندگار عمل می‌کند (کارکرد هنری - زیبایی‌شناختی و تأکید بر تماس).

نظریه‌پردازانی که زمینه اجتماعی - فرهنگی را در نظر دارند، به زبان‌شناسی و معنی‌شناسی

1. Contextualism

۲. برداشتی از رساله دکتری شهرسازی (تولایی، نوین، ۱۳۷۹)، «شکل شهر منسجم»، دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا، دانشکده شهرسازی.



روی آورده‌اند و اجزای شهر را به واژه‌ها تشبیه کردند که گرچه هریک به تنهایی واجد معنی هستند، اما زمینه یعنی کلمات پیش و پس از آن (جمله‌ها) نقش مهمی در درک معنی آن دارند. بنابراین وقتی عناصر از هم متمایز، به هم می‌پیوندند یک هدف، غایت یا معنی را می‌رسانند و انسجام حاصل می‌شود. در این دیدگاه، برای دریافت اینکه معنی چگونه ایجاد می‌شود به فرهنگ، مراجعه می‌کنند که به نوبه خود میان مردم، مشترک است. این نوع انسجام اجزا با هدف ایجاد هویت (قابلیت شناسایی و پیش‌بینی) معنی و در نهایت تداعی معنی انجام می‌پذیرد، لذا واقعیت‌های کالبدی را از طریق ذهنیت انتزاعی مشترک به هم پیوند می‌دهد (کارکرد فرامنتی و عاطفی). نگاه انسان‌گرایانه به زمینه با پیشنهاد ارائه دیدگاهی ترکیبی در دستیابی به شهر منسجم، ابعاد تاریخی و فرهنگی و اجتماعی را پیوند می‌زند. از این رو به جای واژه فضا، مفهوم مکان را جایگزین می‌کند. مکان‌ها، کل‌های انسان - محیطی هستند که از نظر زمانی ماندگارند و روح جامعه را در ویژگی تاریخی - جغرافیایی سیمای شهر عینیت می‌بخشند. همان‌گونه که بیان شد، سنتزی از کارکرد نشانه‌ها در رویکرد زمینه‌گرایی به ساختار شهر مشهود است که امکان شناسایی تمامی بخش‌های پایدار را میسر می‌سازد.

نظام نشانه‌ای در ساختار شهر از منظر زمینه‌گرایی

رویکرد زمینه‌گرا در شهرسازی در بُعد اندیشه، نقطه عزیمتی برای دستیابی به شهر منسجم محسوب می‌شود و در این رویکرد می‌توان شهر را به مثابه نظام نشانه‌ای در ابعاد کالبدی، تاریخی، انسان‌گرایانه و اجتماعی - فرهنگی مورد واکاوی قرارداد (جدول ۱).

الف - زمینه کالبدی

در زمینه‌گرایی، اجزای شکل شهر به تنهایی مورد ارزیابی و مطالعه قرار نمی‌گیرند، بلکه در زمینه وسیع‌تر محیط مصنوع قرار می‌گیرند. یک اثر معماری در رابطه با نظام بزرگ‌تر شهری و در سلسله‌مراتبی از مجموعه‌ها قرار دارد. بنابراین زمینه‌گرایی پیوند میان معماری و شهرسازی است که در زمینه معین صورت می‌گیرد. در واقع زمینه بین معماری و شهرسازی ارتباط برقرار می‌کند. گرایش شهرسازان به ساخت‌وساز در «مجموعه موجود» به معنی در هم بافتن نو و کهنه به نحوی است، که بتواند یک کل زنده و مطلوب ایجاد کند (واترهاوس^۱، ۱۹۷۸: ۷).



آنتونی تاگنات^۱، نوآوری در زمینه را با در نظر گرفتن قواعدی مجاز می‌شمارد:

سازگاری مقیاس عناصر با زمینه؛

- پیوستگی نما به منظور ایجاد رابطه میان بناها؛
- ارتفاع طبقات و سلسله مراتب بلندی بناها؛
- انسجام تک بنا؛
- ردیفی شدن بازشوها؛
- انتخابی کاربردی و ترکیبی از مصالح؛
- سیمای بام خانه‌ها؛
- نسج و رنگ بناها؛
- تنوع محلی؛
- آب و هوا و گیاهان.

موفقیت همه این موارد به جایگزینی متناسب آنها با زمینه بستگی دارد (تاگنات^۲، ۱۹۸۷: ۱۲۱-۱۲۳). بنابراین زمینه خود می‌تواند منشأ الهام برای طراحی باشد که کارکرد ارجاعی که درباره ماهیت ساختار دلالت‌کننده‌ها در شهر و کارکرد حکمی نیز که به بیان روابط عقلایی در نظام نشانه‌ای شهر اشاره دارد، می‌تواند در تحلیل ماهوی زمینه کالبدی به کار رود.

ایده «کولاژ شهر»^۳ که توسط کالین رو^۴ و فرد کوتر^۵، از پیشروان تفکر زمینه‌گرایی در امریکا بنا نهاده شد، از نظر مفهومی بر «کوبیسم» و از نظر ادراکی و روش‌شناسی بر نظریه «گشتالت» استوار است. ترکیب‌بندی کوبیست‌ها ویژگی‌ها و امکان روابط متقابل میان اشیا را به‌جای ویژگی‌های خود شیء بررسی کرده و بر این اساس فضا را رابطه متقابل اشیای جدا از هم تعریف می‌کنند. به‌نظر آنها اشیای از هم مجزا قابلیت آن را دارند که با ابزار کالبدی، بصری و روانی مختلف با یکدیگر پیوند خورند. با «کولاژ»، یعنی با جمع کردن اشیای مختلف می‌توان تأثیراتی جدید از زمینه تغییر یافته آنها به‌دست آورد. «کولاژ»، ترکیب تصاویر نامشابه یا کشف تشابهات نهفته در اشیایی است که شبیه به هم نیستند. بنابراین هر نشانه بصری می‌تواند از زمینه یا متنی معین جدا شود و زمینه‌ها و متون جدید ایجاد کند (رو و کوتر^۶، ۱۹۷۸: ۱۳۸-۱۴۲).

1. Anthony Tugnutt
2. Tugnutt
3. Collage City
4. Colin Rowe
5. Fred Koetter
6. Rowe & Koetter



کولاز وابسته به سلیقه و قراردادهای حاضر در جامعه است و می‌تواند به فرهنگ عامه یا قشری خاص و به هر زمان و مکانی متعلق باشد. بنابراین برای طراحی شهری، به تاریخ و سنت رجوع نمی‌کند بلکه با الهام از کویسیم، زمان حال را زمینه طراحی قرار می‌دهد (رو و کواتر، ۱۹۷۸: ۵۳).

هر محیط شهری الگویی خاص برای توده و فضا دارد اما طراحی شهری در صورتی موفق است که بتواند میان توده و فضا همزیستی مثبت و منطقی ایجاد کند. به اعتقاد صاحب‌نظران، کولاز شهر در شهر سستی، بناها زمینه هستند و فضاها اشکال متصل به هم و الگوی در هم بافته‌ای از تناوب فضایی را نمایان می‌کنند. در شهر مدرن، عکس این حالت صادق است و بناها به شکل آرمانی تجسم یافته‌اند. آنها با علم به اینکه میان ویژگی‌های شکل - زمینه شهر سستی و مدرن تضاد وجود دارد سعی در انسجام بخش‌های مختلف شهر از طریق راهبرد کولاز دارند. به نظر آنها اکثر شهرهای معاصر، پیوندی از الگوهای مدرن و سستی هستند که باید هر دوی اینها در آن به نمایش درآید. برای این کار لازم است بناها و فضاها در مباحث شهرسازی، ارزشی یکسان داشته باشند و مجادله توده و فضا یا شکل - زمینه به انسجام، همزیستی و مکمل بودن آنها در طراحی شهرها بدل شود (رو و کواتر، ۱۹۷۸: ۶۳). پس از آن استوارت کوهن^۱ و تام شوماکر^۲ از شاگردان کالین رو، به منظور تکمیل رویکرد زمینه‌گرایی، بعد تاریخی، اجتماعی و فرهنگی را اضافه کردند. از آنجا که زمینه‌گرایی، اقتباس شکل از زمینه است، انواع زمینه‌ها اعم از زمینه طبیعی، تاریخی، روانی - فرهنگی و ساخته دست انسان را در نظر می‌گیرد و چون حفظ و تداوم نظم شکلی گذشته را مبنای تولید شکل می‌داند، حتی آرمان‌ها را مشروط به شرایط از پیش موجود یا سنت‌ها می‌کند (هیلی^۳، ۱۹۹۷: ۷۵).

ب - زمینه تاریخی

تاریخ‌گرایان بر این عقیده‌اند که گذشته، درس‌هایی عینی برای شهرسازی کنونی ایجاد می‌کند. اگر جامعه‌ای خود را از گذشته جدا کند، تلاش انسان گذشته را بیهوده فرض کرده است. به گفته پوپر، «ما تحقیقی را انتخاب می‌کنیم که سابقه‌ای از تکامل علم در پشت آن نهفته است و سعی در ادامه آن داریم. باید از آنچه گذشتگان انجام داده‌اند بهره‌گیریم. اگر بخواهیم در علم پیشرفت کنیم باید بر شانه پیشکسوتان بایستیم و سنت خاصی را ادامه دهیم». جوهر جامعه

1. Stuart Cohen
2. Tom Schumacher
3. Healy



و توسعه آن به سنت پیوند خورده است. همان‌طور که فرضیه برای کشف واقعیت‌ها در علم به کار می‌رود، سنت همین نقش را برای جامعه دارد. گرچه سنت قابل نقد و تغییر است، اما نظم‌ی خاص ایجاد می‌کند و مبنایی برای عمل قرار می‌دهد (رو و کوآتر، ۱۹۷۸: ۱۱۲-۱۸). همگرایی از طریق استفاده همزمان از هنرهای بومی و معاصر سازی آنها در راستای انتظام بخشی بصری و ایجاد تنوع بصری در نظام نشانه‌ای در شهر، متضمن کارکرد زیبایی‌شناختی و تأکید بر تماس نشانه است، و ایجاد ساختار بصری متنوع و وحدت‌آفرین در شهر که نوع تعامل و حضور شخص در آن حائز اهمیت است، تبلور این کارکردهاست. سنت‌گرایی از سیمای شهر گذشته الهام می‌گیرد و بر این باور است که توسعه جدید باید با محیط پیرامون رابطه تنگاتنگی داشته باشد. کانون تفکر آنان متوجه محیط شهری است که برای مردم مأنوس باشد. یکی از ابعاد شهرهای تاریخی که تأثیری ژرف بر ذهن انسان‌های عصر حاضر دارد همزیستی مردم با سازمان‌دهی آن است. همزیستی به دنبال الگوسازی و تکرار اشکال در طول زمان به وجود می‌آید که در بخش‌هایی از شهر بازتاب داشته است (اسمیت، ۱۹۷۴: ۷۳).

هر فرد محدودیتی در پذیرش میزان اطلاعات از محیط دارد که فراتر از این محدودیت «فشار روانی» وارد می‌شود. کالبد شهر گاه به قدری آشفته و بی‌نظم است که مردم دچار تحمل بار اضافی می‌شوند. درحقیقت اگر فشار روانی، باعث تشدید آسیب‌پذیری نسبت به بیماری می‌شود، باید به دنبال شکل شهری باشیم که از فشارها بکاهد. در شرایطی که تغییرات سریع و نامأنوس در شکل کالبدی شهرها اتفاق می‌افتد، درک و فهم مردم از محیط دشوار می‌شود (مامفرد^۱، ۱۹۹۱: ۱۱). کارکرد زیبایی‌شناختی و تأکید بر تماس نشانه‌ها در شهر همچون پلی برای ارتباط با گذشته و تقویت هویت شهری عمل کرده و به شهر منسجم در عصر حاضر می‌انجامد و اگر تصاویر واضحی از زندگی شهری متوالی از آغاز تا حال در بافت کالبدی شهری موجود باشد، آگاهی شهروند را افزایش می‌دهد.

ج- زمینه اجتماعی- فرهنگی

زمینه‌گرایان اجتماعی- فرهنگی معتقدند فرهنگ مجموعه قواعدی را می‌آفریند که شهر بازتابی از آن است. مردم، توسط فرهنگ یعنی مجموعه ارزش‌ها، باورها و جهان‌بینی مشترک به محیط خود معنی می‌دهند و فضای خالی را به مکان، تبدیل می‌کنند (راپاپورت^۲، ۱۹۷۷: ۶). از جمله کسانی که

1. Mumford
2. Rapoport



مطالعات خود را بر اهمیت زمینه فرهنگی در شکل شهر، متمرکز ساخته‌اند، امس راپاپورت^۱ است. به تعبیر راپاپورت، سازمان‌دهی محیط مصنوع، شامل سازمان‌دهی معنی نیز می‌شود که در آن ویژگی‌های کالبدی نظیر: مصالح، رنگ، ارتفاع، اندازه و مقیاس، خاصیت ارتباطی و نمادین دارد. عناصر کالبدی در محیط، معانی متفاوتی دارند و این معانی به‌طور نظام‌یافته‌ای به فرهنگ پیوند خورده‌اند. مردم در مجموعه‌های کالبدی متفاوت، هنجارهای رفتاری متناسب با آن را که توسط فرهنگ تعریف شده انجام می‌دهند (راپاپورت، ۱۹۷۷: ۲۶-۲۴).

محور اصلی رویکرد معنی‌شناسی که کنکاش پیرامون کارکرد فرآمتنی و عاطفی نشانه‌ها در شهر است، در سؤالات زیر خلاصه می‌شود.

مردم، شهر را چگونه تجربه و تفسیر می‌کنند؟ چگونه به آنچه ادراک می‌کنند، معنی می‌دهند؟ شهر را چگونه فهم می‌کنند؟ چگونه به عناصر محیطی هویت می‌بخشند؟ چگونه محیط‌های طراحی‌شده تصاویر ذهنی مطلوب را منعکس می‌کنند؟ چگونه رفتار را تحت تاثیر قرار می‌دهند؟ و چگونه انتخاب‌ها صورت می‌گیرد؟

نظریه تفسیر بیان می‌کند، در پس حروف، معنایی نهفته شده که باید آن را شناخت. درک و کشف معنی رویداد یا عملی در زمینه‌ای خاص که از فرهنگ فارغ باشد، نداریم. تحلیل یک پدیده کالبدی زمانی میسر می‌شود که در آن فرهنگ چه معنایی برای آن قائلند. نظریه تفسیر در شهرسازی، عناصر شهر را واجد معنی می‌داند. هدف تفسیر، فهم‌پذیر کردن عناصر شکل شهر است. مهم‌ترین معیار، پیوستگی و ارتباط اجزای تفسیر با هم و به‌وجود آوردن یک کل معنادار و بی‌تناقض است. صحت معیار این پیوستگی، نظر مردم است. برای فهم محیط شهری، فهم معانی و ارزش‌هایی که استفاده‌کنندگان به آنها نسبت می‌دهند لازم است.

د- زمینه انسان‌گرایانه

گفته شد که نظریه‌های مربوط به زمینه‌گرایی به عرصه‌های کالبدی، تاریخی و اجتماعی - فرهنگی راه یافتند. در ادامه به تاثیر زمینه انسان‌گرایانه در شناسایی بخش‌های پایدار نظام نشانه‌ای در شهر می‌پردازیم. به‌نظر راجر ترانسیک،^۲ در شهرسازی معاصر، بناها جزئی از بافت خیابان‌ها و میدان‌ها و فضاها باز زنده نیستند. توسعه شهرها بدون در نظر گرفتن روابط سه بعدی میان بناها و فضاها و درک واقعی از رفتار انسان صورت می‌گیرد و اهمیت نظم فضایی

1. Amos Rapoport
2. Roger Trancik



در عملکرد اجتماعی را نادیده گرفته است. تحرک و ارتباطات بر فضاهای عمومی غلبه یافته و معنای فرهنگی و هدف انسانی آن را سلب کرده است (ترانکیک^۱، ۱۹۸۶: ۵-۶).

وی در بخش پایانی کتاب خود، رویکرد منسجم^۲ را در طراحی شهری مطرح می‌سازد و آن را نقطه عزیمتی برای مطالعات بیشتر در این زمینه معرفی می‌کند (ترانکیک، ۱۹۸۲: ۲۰۲). به نظر وی اهداف عمده این رویکرد عبارتند از:

۱. رشد تدریجی در برابر بازسازی کامل: انسجام می‌تواند با رشد تدریجی به وجود آید تا بر مبنای آن گام‌هایی در مقیاس کوچک نسبت به نوسازی شهری برداشته شود. این نوع توسعه، کارایی بیشتری نسبت به طراحی کامل بخش‌هایی از شهر دارد که موجب جدایی الگوهای فضایی است؛ زیرا با پر کردن تدریجی، می‌توان قطعات جدید را با فضاها و شکل‌های معماری موجود هماهنگ کرد (تأکید بر روابط عقلایی در توسعه بطنی شهر و توجه به ماهیت ساختار کالبدی شهر در گذشته - کارکرد حکمی و ارجاعی نظام‌های نشانه‌ای در شهر)؛

۲. کاربری مختلط در برابر تفکیک کاربری‌ها: انسجام کاربری‌ها حائز اهمیت است. به جای فضاهای تک‌منظوره باید فضاهای چندمنظوره احداث شود و کاربری‌ها از هم تفکیک شده، به یکدیگر نزدیک شوند. طراحی شهری باید به پویایی کاربرد اجتماعی در شکل کالبدی توجه نشان دهد (توجه به کارکرد تأکید بر تماس که به نفس حضور شخص اهمیت می‌دهد و کارکرد عاطفی که به تصویر ذهنی شهروندان از نظام نشانه‌ای در شهر می‌انجامد)؛

۳. انسجام شبکه پیاده و سواره: باید شیوه‌هایی جدید برای انسجام شبکه سواره با پیاده بدون کاستن از کیفیت فضاهای بیرونی اندیشید. گرچه در پاره‌ای از موارد باید این دو شبکه را از هم جدا کرد اما اختلاط این دو نیز ضرورت دارد (توجه به کارکرد تأکید بر تماس که به نفس حضور شخص اهمیت می‌دهد و کارکرد عاطفی که به تصویر ذهنی شهروندان از نظام نشانه‌ای در شهر منتج می‌شود)؛

۴. همجواری محل کار با سکونت: جدایی محل کار از محل سکونت علاوه بر مشکلات و هزینه حمل و نقل، باعث خلوت شدن مراکز شهری و بروز مسائل ناشی از آن می‌شود (توجه به کارکرد حکمی نظام‌های نشانه‌ای در شهر و روابط علی و معلولی و همچنین کارکرد تأکید بر تماس)؛

۵. انسجام ویژگی منطقه‌ای و طراحی فضای شهری: ویژگی منطقه‌ای نه تنها در اشکال معماری بومی نهفته است بلکه مفهوم وسیع‌تری از هویت محیطی را دربر گرفته و شامل

1. Trancik
2. Integrated Approach



اشکال طبیعی زمین و گیاهان خاص آن ناحیه نیز می‌شود. لذا طراحی فضاهای شهری باید بر ویژگی‌های منطقه‌ای استوار باشد (کارکرد ارجاعی)؛

۶. انسجام کیفیت طراحی با فرایند تصمیم‌گیری سیاسی: اغلب ملاحظات اقتصادی و عملکردی بر طراحی، غالب می‌شود. نقش طراح، تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاران و عامه مردم است که کیفیت محیط عمومی به خطر نیفتد (کارکرد حکمی).

رویکرد پدیدارشناختی در مبحث تأثیر زمینه انسان‌گرایانه بر جوانب ذهنی و تجربی روابط فرد و محیط تمرکز دارد و با معانی، احساسات تعلق و جهت‌گیری احساس مردم نسبت به مکان‌ها مرتبط است. مردم، مکان‌ها و مکان‌ها، مردم هستند. گرچه آنها به لحاظ مفهومی، جدا از هم به نظر می‌آیند، اما در تجربه به‌سادگی قابل تمییز نیستند. محیط کالبدی، زمانی مکان خوانده می‌شود که با معانی، احساسات و فعالیت‌ها همراه شود. وقتی فضاها با مردم و فعالیت‌ها متصل شوند، مکان نامیده می‌شوند. مکان، قلمروی است که به انسان کمک می‌کند تا بداند در کجاست و کیست (استوکولز^۱، ۱۹۸۷: ۳۲).

این مسئله تأکید بارزی بر کارکرد فرامتنی نظام نشانه‌ای در شهر دارد. هستی‌گرایی نیز شبیه به پدیدارشناسی است و سعی در تعریف رابطه میان هستی و شعور دارد. انسان‌ها محیط را در مقابل و جدای از خود تعریف می‌کنند و با آن بیگانه می‌شوند؛ لذا سعی دارند با گسترش روابط محیطی که به هستی انسان معنا می‌بخشد بر این از خودبیگانگی غلبه کنند.

شولتز، معتقد است: «انسان جایگاه خود را در درون نظام آفرینش یافته است. ایجاد رابطه میان مکان دست‌ساخته انسان و محیط طبیعی با سه هدف صورت می‌گیرد: نخست اینکه انسان می‌خواهد درک خود را از طبیعت به عینیت درآورد، دوم، انسان می‌خواهد با افزودن آنچه یک محیط فاقد آن است موقعیتی خاص را تکمیل کند و درنهایت، انسان می‌خواهد درک خود را از طبیعت نمادینه کند (نربرگ-اسکالز^۲، ۱۹۸۰: ۱۷). شهرسازی معاصر، افراد را بدون حس آگاهی از اهمیت عمیق و نمادین مکان‌ها رها کرده و نقش مکان‌ها را در هویت شهری نادیده گرفته است. از این‌رو بی‌مکانی را در شهر رواج داده که نتیجه آن احساس از خودبیگانگی است. در واکنش نسبت به این مسئله، نورنبرگ شولتز واژه‌های بازیابی مکان^۳ یا روح مکان^۴ را به کار می‌برد که براساس

1. Stokols
2. Norberg-Schulz
3. Recovery of Place
4. Genius Loci



آن، مکان‌ها کل‌های انسان - محیطی هستند که از نظر زمانی ماندگارند. پیشینیان دریافته بودند که بقا بستگی به رابطه مناسب کالبدی و روانی با مکان دارد، بنابراین روح مکانی که در آن زندگی می‌کردند اهمیت زیادی داشت. روح مکان، یعنی هر هستی «مستقلی» روح خود را داراست. روح نگهبانی که به مردم و مکان‌ها هستی می‌بخشد و با آنها از بدو تولد تا مرگ همراه است. ایده روح مکان، در صدد است تا اصولی را برای ساخت مکان دریا بد که گذشته را با آینده پیوند زند؛ برای این کار لازم است قواعد از پیش موجود را بشناسد و در درون آن عمل کند (واین، ۱۹۸۱: ۵۵).

در نظام نشانه‌ای در شهر می‌توان روابط با محیط را درونی کرد. نمونه‌های موفق از مکان نشان می‌دهد که وجوه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باید طوری عینی شوند که روح مکان را متبلور سازند، در غیر این صورت، مکان هویت خود را از دست می‌دهد. حفظ آنچه موجود است باید بر اساس روح مکان شکل گیرد. اما این بدان معنی نیست که شیوه‌های قدیم را تقلید کرد، بلکه منظور آن است که هویت مکان و تفسیر آن را به شیوه‌های جدید میسر کرد و در آن صورت می‌توان از سنت زنده^۲ سخن گفت.

جدول ۱. دیدگاه شهرسازان زمینه‌گرا از منظر نشانه‌شناسی

رویکرد زمینه‌گرایی در شهرسازی (نگرش به زمینه به‌مثابه رویدادی تکاملی)		
شاخص‌های تعیین‌کننده در تحلیل ساختار شهر:	روش‌شناسایی ساختار عینی و ذهنی در شهر:	دامنه کاربرد: شهر به‌مثابه نظام نشانه‌ای
<ul style="list-style-type: none"> ایجاد رابطه با زمینه (صرفاً توجه به زمینه کالبدی) ارزیابی اجزای ساختار شهر در زمینه‌ای وسیع‌تر (توجه به نظام سلسله‌مراتبی مجموعه‌ها) ایده کولاز شهر (اقتباس از نظریه شکل -زمینه) کولاز، یعنی اتصال و روابط تمامی عناصر در دسترس و امتزاج آنها در یک زمینه به‌صورت یک کل منسجم است 	<ul style="list-style-type: none"> روش کولاز، شهر از لحاظ ادراکی (نشانه) ب نظریه گشتالت استوار است و از نظر مفهومی بر کوبیسم که ویژگی‌ها و امکان روابط متقابل میان اشیا را به‌جای ویژگی‌های خود شیء بررسی می‌کند. 	<ul style="list-style-type: none"> ایجاد زمینه همگن که بتوان تداوم بصری را در آن تجربه نمود (کارکرد تأکید بر تماس -نشانه). زمینه منشأ الهام در طراحی است (کارکرد ارجاعی). دستیابی به ساختار از طریق تجرید و تحلیل شکل -زمینه و اخذ الگوها و خصوصیات کالبدی هر حوزه در ساختار (کارکرد حکمی).
<ul style="list-style-type: none"> تکمیل نظریه کالین رو ایجاد رابطه با زمینه (توجه به ابعاد تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی) اقتباس شکل از زمینه در انواع زمینه‌ها اعم از زمینه طبیعی، تاریخی، روانی - فرهنگی و کالبدی 	<ul style="list-style-type: none"> تداوم روش‌شناسی کالین رو 	<ul style="list-style-type: none"> حفظ و تداوم نظم شکلی گذشته که مبنای تولید شکل قرار می‌گیرد (کارکرد هنری - زیبایی‌شناختی)

- Wayne
- living Tradition



رویکرد زمینه‌گرایی در شهرسازی (نگرش به زمینه به‌مثابه رویدادی تکاملی)	
شاخص‌های تعیین‌کننده در تحلیل ساختار شهر:	روش‌شناسایی ساختار عینی و ذهنی در شهر:
<ul style="list-style-type: none"> • تأکید بر زمینه انسان‌گرایانه (به علت نادیده گرفتن اهمیت نظم فضایی در عملکرد اجتماعی در شهرسازی معاصر و سلب معانی فرهنگی و اهداف انسانی از فضاهای عمومی) • تأکید بر عدم کارایی پدیده گشتالت در شهرسازی معاصر 	<ul style="list-style-type: none"> • به کارگیری روش‌های ترکیبی منبعت از رویکرد منسجم در طراحی ساختار شهر. • تلفیقی از: <ul style="list-style-type: none"> • نظریه شکل - زمینه (کالین رو) • نظریه اتصال (ادموند بیکن) • نظریه مکان (برگرفته از این مبانی که فضا زمانیکه محتوی فرهنگی یابد، مکان نامیده می‌شود).
<ul style="list-style-type: none"> • تأکید بر زمینه انسان‌گرایانه • متأثر از افکار هستی‌گرایی و پدیدارشناسی گسسترش روابط محیط - انسان که به هستی انسان معنا می‌بخشد. تأکید به بازیابی مکان یا روح مکان. • اطلاق مکانها به کل‌های انسانی - محیطی ماندگار در زمان 	<ul style="list-style-type: none"> • طراحی ساختار شهر مبتنی بر آفرینش محیطی هماهنگ با روح مکان (کارکرد فرامتنی). • تأکید بیشتر بر خلق معنی در ساختار تا قواعد شکلی (کارکرد ارجاعی). • طراحی ساختار شهر با کاربرد سنت زنده (کارکرد عاطفی).
<ul style="list-style-type: none"> • زمینه‌گرایی اجتماعی - فرهنگی • فرهنگ مجموعه قواعدی را می‌آفریند که شهر بازتابی از آن است. • عناصر مشکله ساختار شهر واجد معنا هستند و تفسیر آنها به وجود آوردن یک کل معنی‌دار است. 	<ul style="list-style-type: none"> • کاربرد همزمان روش‌های زبان‌شناسی و معنی‌شناسی (در زبان‌شناسی، ساختار شهر زبانی است که شهر متن آن است و در معنی‌شناسی، ساختار شهر متنی است که باید تفسیر شود). • سازماندهی ساختار شهر همزمان با سازماندهی معنی صورت می‌گیرد (کارکرد فرامتنی). • معانی متفاوت عناصر کالبدی شهر به طور نظام یافته‌ای با فرهنگ پیوند خورده است (کارکرد عاطفی).

بخش‌های پایدار نظام نشانه‌ای در شهر مبتنی بر زمینه‌گرایی

بخش‌های پایدار نظام نشانه‌ای، مجموعه‌ای از الگوها، قواعد و عناصر متنوع وابسته به هم منبعت از زمینه شهر هستند که در آنها روابط متقابل یا مشارکت ضروری و همزمان به‌طور ذهنی و عینی با هدف ایجاد کلی هدفمند، یکپارچه، آراسته، خوانا و معنی‌دار صورت می‌گیرد. بخش‌های پایدار در راستای انسجام در شهر به صورت ابعاد ذیل نمود می‌یابند:

در بعد کالبدی: الگوهای تکرار شونده و ویژگی‌های آنها که از تحلیل شکل - زمینه کالبد شهر و حفظ نظم شکلی گذشته و استمرار آنها ایجاد می‌شوند. (به‌عنوان مثال در بافت تاریخی شهر یزد، درون‌گرایی، محصور بودن، مقیاس و تناسب، تباین فضایی و ایجاد سلسله‌مراتب در فضاها و... از بارزهای نظام نشانه‌ای در زمینه کالبدی شهر یزد محسوب می‌شوند که به کارکرد منطقی، ارجاعی و هنری - زیبایی‌شناسی کالبد اشاره دارند. پیروی از شرایط جغرافیایی - طبیعی و اجتماعی - فرهنگی منشأ ایجاد این بخش‌های پایدار به‌صورت الگوهای تکرار شونده و تداوم آنها در زمینه کالبدی بافت تاریخی شهر یزد است).



در بعد فرهنگی: خلق مجموعه قواعدی که به حفظ ارزش‌های نمادین و هویت جمعی می‌انجامد و پیوند معانی عناصر کالبدی را با فرهنگ، برجسته می‌سازد و بر کارکرد فرامتنی نشانه‌ها دلالت دارد (به‌عنوان مثال در اغلب تکایا و حسینیه‌های یزد، نخل وجود دارد که در واقع عنصری نمادین است که به نشانه تکریم و ارادت به مقدسات توسط یزدیان اعم از مسلمان و زرتشتی بر دوش مردم، گرداگرد حسینیه یا تکیه در مراسم عزاداری به حرکت درمی‌آید).

در بعد اجتماعی: وفاداری و تعهد به قواعد و ارزش‌های مشترک مبتنی بر آفرینش محیطی هماهنگ با روح مکان در کالبد شهر و دربردارنده کارکردهای شش‌گانه نشانه‌هاست که می‌توان از نمای بیرونی خانه‌ها در بافت تاریخی یزد که از سادگی خاصی برخوردار بوده و به جز خانه‌های زرتشتیان که از نظر حجم و ارتفاع کلی ساختمان از دیگر خانه‌ها متمایزند، تقریباً تمام خانه‌ها از ویژگی‌های یکسانی چون حجم و ارتفاعی یکسان، فقدان فضاهای خالی در نمای بیرونی و فقدان تیره و روشن در نمای بیرونی برخوردارند، به آن پی برد و این امر بیانگر عدم تمایل یزدیان به تفاخر به دیگران بوده و به‌عنوان یک ارزش مشترک مشهود است.

نتیجه‌گیری

ساختار شهر و نشان‌داری آن (در بعد اندیشه)

ساختار شهر، سلسله‌ای است از لایه‌های متصل به هم که هر یک کیفیتی خاص و کارکردی ویژه دارد و با دیگری مرتبط است. برای آنکه یک شهر اثری ماندگار شود، باید تأثیراتی که در استفاده‌کننده ایجاد می‌کند نه تنها پیوسته باشند بلکه در هر زمان و از هر منظر نیز هماهنگ و دارای معانی مشترک باشند. منظور از استفاده‌کننده، فردی است که جریان پیام‌های ارسالی از ساختار شهر را احساس می‌کند، هر نسلی باید نظام نشانه‌ای که از نسل پیش به او رسیده است را بازشناسی کرده و بازتعریف کند، باید مفاهیم قدیمی را با تغییرات عصر خود دوباره تبیین کرده و شهر را به مثابه یک نظام نشانه‌ای در کل، مورد ارزیابی قرار دهد.

شهر معاصر گرچه با کثرت معانی روبه‌رو است اما فاقد معنی مشترک است؛ بنابراین مهم است که اجزای شهر را به گونه‌ای متصل کرد و ساختاری از آنها ایجاد نمود که واجد معنی مشترکی باشند. از این رو باید برای شهر زنجیره‌ای استعاری یافت، زنجیره‌ای که فناپذیر باشد و در این صورت می‌توان تصاویر عمیق‌تری از پدیده‌های شهری را که در آن زندگی می‌کنیم، کشف کرد. در نشانه‌شناسی شهری لازم است به دقت، تفکیکی از ویژگی‌ها و طبقه‌بندی

نشانه‌ها در راستای شکل‌گیری نشان‌داری در شهر ارائه شود. رویکرد زمینه‌گرا در شهرسازی می‌تواند به تبیین کاملی از کارکرد نشانه‌ها در شهر بپردازد و تمامی وجوه شهر به‌مثابه نظام نشانه‌ای را مورد مذاقه قرار دهد.

ناتوانی در فراهم آوردن تصویری قابل درک از شهری زیباتر، سالم‌تر و الهام‌بخش‌تر، در واقع ناتوانی در فراهم آوردن چیزی است برای مردم که بتوانند در مقابل آن به واکنش برانگیخته شوند. طراح برای آنکه در توسعه شهرها تأثیر بگذارد، باید از ساختار زیربنایی نظام نشانه‌ای پنهان در شهر که لازمهٔ به جنبش درآوردن فرایندهای دخیل در ساختن شهر است مفهومی روشن در ذهن داشته باشد. بنابراین، طرحی که برای بخشی از شهر به‌کار گرفته می‌شود باید بتواند مورد بازسازی و تعدیل قرار گیرد و امکان گسترش یافتن در گستره‌ای را داشته باشد که پی‌درپی در حال افزایش است.

ویژگی بسیاری از شهرهای تاریخی در تقابل با توسعه‌های جدید، آن است که در پاسخ به نیروهای توسعه بیرونی یا تبدیل به بخش‌های غیرقابل سکونت شده و یا در درون شهرهای جدید مدفون می‌شوند. مداخله‌های شهرسازانه نیز در برخی موارد ساده‌ترین و متداول‌ترین راهبرد را در مواجهه با توسعه‌های جدید اخذ می‌کنند که نشانهٔ فراموشی کامل زمینه و نظام نشانه‌ای مستتر در شهر است. از این رو شهر در حال ساخته شدن به شکل قطعه به قطعه در واحدهای کوچک است که قواعد مشترکی ندارد. در حال حاضر تعدد نواحی با ویژگی‌های مکانی خاص خود و مقیاس‌های مختلف به اعتبار قرار گرفتن در یک محدودهٔ وسیع‌تر (وحدت اعتباری) به هم پیوند خورده‌اند و شاهد فقدان روش یا رویکردی هماهنگ نسبت به انسجام ساختار عینی و ذهنی در شهرهای کنونی هستیم. بدین منظور، با نگاهی زمینه‌گرا به نظام نشانه‌ای در شهر سعی شد به تبیین کارکرد نشانه‌ها برای دستیابی به بخش‌های پایدار در ساختار شهر.... پرداخته شود.

اگر بخش‌های پایدار براساس کارکرد نشانه‌ها در هر شهری روشن شود و رعایت آنها مورد عنایت قرار گیرد، می‌تواند در مهار و سازماندهی توسعه‌های جدید در شهر نقش مهمی ایفا نماید. گرچه ممکن است برخی بر این عقیده باشند که جایگاه نشان‌داری در شهر و توجه خاص به زمینه با اتکا به خاستگاه آن در درون فرایند شهرسازی به شیوهٔ معاصر و گرایش به مقولهٔ جهانی‌شدن در حال زوال است، اما نمونهٔ شهرهای تاریخی و ارزش آنها نزد مردم، شاخص مناسبی برای متعهد ماندن ساکنان به نشان‌داری شهرهایشان است. نمی‌توان منکر



این واقعیت شد که ما با ظهور نشانه‌های جدید در ساختار شهرها مواجه هستیم که در صدد جایگزینی نشانه‌های اصیل با نوع جهان‌شمول آن است که سهولت در کارایی، فراگیر شدن و... از بارزهای آنها است. برای پرهیز از خودباختگی محض و ناآگاهانه در برابر این روند، باید در شهرها به شناسایی و تشخیص نشانه‌ها و نمادهای خودی که منبعث از مکان ظهور و حضور، ارزش‌های حاکم بر جامعه، فرهنگ و نوع تفکر شهروندان است، پرداخته و در حفظ و تداوم آنها کوشا بود، و سازه‌های جدید شهری را بر مبنای نشان‌داری‌های شهر استوار کرد؛ چراکه هر سرزمینی نشانه‌هایی منحصر به فرد دارد.

از آنچه باید اکیداً پرهیز شود توسعه یک‌جانبه شهرسازی تقلیدی و کورکورانه و ام‌گرفته از دیدگاه‌های غیرخودی است، تا تعادل و انسجام در شهرها حفظ شود. هرچه به سوی این‌گونه شهرسازی حرکت کنیم، از ماهیت نظام‌های نشانه‌ای در شهر دورتر می‌شویم. هم‌جواری این دو نیز تضاد ساختاری را در شهر افزایش می‌دهد. برای اجتناب از این رویداد از یک‌سو می‌توان نشان‌داری در شهر را با معاصرسازی آن ارائه کرد و از سوی دیگر به جای نسخه‌برداری از آخرین حلقه فرایند شهرسازی منبعث از خاستگاه‌های دیگر، به شناخت مسیر فکری و تجربی آن پرداخت. به عبارت دیگر برای آنکه با عناصر شهری همچون فرآورده‌های وارداتی سروکار نداشته باشیم، لازم است تا برای آگاهی از اهداف آنها، از فرایند فکری و کارکرد نشانه‌های ایجادکننده این نوع نشان‌داری آگاهی یابیم. شناخت این نشانه‌ها از این نظر مهم است که فرصت بازبینی و آگاهی از امکان انطباق آن را با بخش‌های پایدار و نشان‌دار فراهم می‌کند. در غیر این صورت شهرهای ما به بخش‌های بی‌ارتباط و ازهم‌گسسته بدل می‌شود و بیگانگی آن در گذر زمان با نشان‌داری شهر افزایش می‌یابد و عدم توجه به این مسئله سبب محو نشان‌داری در شهر می‌شود، و دیری نمی‌پاید که شهر که نشان‌دهنده تمایلات و انگیزه‌های ساکنانش به هویتی که علاقه دارند به آن شناخته شوند، زاییده نیازهای اجتماعی، طبیعی،... و تجلی‌گاه اصول و ارزش‌های فرهنگی و مورد باور انسان‌هاست، به ابزاری عملکردی و نشان‌دار با نشانه‌های غیرخودی تنزل می‌یابد.



منابع

- چندلر، د. (۱۳۸۶) *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه: مهدی پارسا، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، وابسته به حوزه هنری.
- تولایی، ن. (۱۳۷۹) *شکل شهر منسجم*، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا، دانشکده شهرسازی.
- سجودی، ف. (۱۳۸۳) *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: نشر قصه، چاپ دوم.
- گیرو، پ. (۱۳۸۳) *نشانه‌شناسی*، ترجمه محمدنوی، تهران: انتشارات آگاه؛ چاپ دوم.
- مامفورد، ل. (۱۳۸۵) *فرهنگ شهرها*، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- نقی زاده، م. (۱۳۸۵) *معماری و شهرسازی اسلامی (مبانی نظری)*، اصفهان: انتشارات راهیان.
- نقی زاده، م. (۱۳۸۴) *مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی (جلد اول)*، مبانی و نظام فکری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



- Bacon, E. (1985) *Language of Cities*, New York, Town Planning Review.
- Barthes, R. (1967) *Elements of Semiology*, (trans. Annette Lavers & Colin Smith). London: Jonathan Cape.
- Chandler, D. (2007) *Semiotics: The Basics*, London: Routledge.
- Healy, p. (1997) *Managing Cities: The New Urban Context*, Chichester: John Wiley & Sons.
- Mumford, L. (1991) *The City in History*, London: Penguin Books.
- Norberg-Schulz, C. (1980) *Genius Loci: Toward the Phenomenology of Architecture*, New York: Rizzoli.
- Rapoport, A. (1977) *Human Aspects of Urban Form*, New York: Pergamon Press.
- Rowe, C & Koetter, F. (1978) *Collage City*, Cambridge: MIT Press.
- Smith, P. F. (1974) *The Dynamics of Urbanism*, London: Hutchinson Educational.
- Stokols, D. & I. Altman. (1987) *Handbook of Environmental Psychology*, New York: John Wiley & Sons.
- Trancik, R. (1986) *Finding Lost Space: Theories of Urban Design*, New York: Van Nostrand Reinhold.
- Tugnutt, A. (1978) *Making Townscape*, London: Mitchell.
- Waterhouse, A. (1978) *Boundarise of the City: The Architecture of Western Urbanism*, Toronto: Toronto University Press.
- Wayne, A. (1981) *Skylines Understanding & Molding Urban Silhouettes*, Chichester: John Wiley & Sons.